

دیدگاه سوم: فقه مربوط به مقام اجراء و حل تراحمات

مستندات دیدگاه سوم:

«تعریف کامل فقه حکومتی تعریفی است که ناظر بر ساحت اجرا نیز باشد. به گمان من فقیه در این عرصه اساساً باید دو استنباط داشته باشد؛ در استنباط اول فقیه با همان نگاه اجتماعی و حکومتی، احکام این فقه را استنباط می‌کند. در استنباط دوم -که امروز برای ما نامأنوس است- فقیه به اجرای این حکم استنباط شده نظر می‌کند و در مواقع تراحم بین دو حکم فقهی حکومتی، حکم می‌دهد که کدامیک ارجح است و باید آن را اجرا کرد. یعنی وقتی دستگاه‌های حکومتی با دو مقوله و جوب یا حرمت و مصلحت یا مفسده مواجه می‌شوند که با هم تراحم دارد، باید به کدامیک عمل کنند؟ برخی گمان می‌کنند که تشخیص این تراحم، يك کار کارشناسانه‌ی مدیریتی و خارج از استنباط است. ... در فقه حکومتی عمده‌ترین کار فقیه همانا استنباط مقام اجراء است. در فقه حکومتی ما يك چهارچوب و يك ابزار تعریف می‌کنیم و در این راه اولاً باید بپذیریم که مرحله‌ی اجرا به خودی خود استنباط می‌خواهد و البته این کار، کار فقیهان است و نه مدیران، زیرا نیاز به اطلاعات گسترده از نظر شارع مقدس و نصوص دینی دارد. مثلاً ما این حکم را داریم که ورود دولت یا هر نهاد دیگری به حریم خصوصی دیگران حرام است. حال اگر این حکم تراحم پیدا کند با وظیفه دولت برای تأمین امنیت شهر و این‌که مثلاً فردی در درون خانه‌ای برای بر هم زدن امنیت مردم آماده می‌شود و تدارک می‌بیند، آیا باز هم دولت حق ورود به حریم این خانه را ندارد؟ این‌جا تراحم پیش می‌آید و فقه حکومتی باید پاسخ چنین احکامی را داشته باشد و لذا فقه حکومتی در مسائل اجرایی احکام هم باید ورود کند.»

<http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=۱۸۰۹۹> ابوالقاسم علی‌دوست، چهارگام برای پویایی فقه حکومتی،

«وظیفه فقیه عادل نسبت به بخش اجرایی اسلام، عبارت از آن است که چون قوانین اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم تنظیم شد و تنها راجع به عبادت‌های روحی نظیر پرستش فرشتگان نیست، قهراً تماس مستقیمی با عالم طبیعت و قلمرو ماده و حرکت دارد و هرچه در محدوده طبیعت راه یافت، بدون تراحم نخواهد بود و اگر چاره درستی برای رفع مزاحمتها پیش بینی شده باشد، محذوری به بار نمی‌آید و آنکه موظف به رفع تراحم است، باید حدود همه احکام را کاملاً شناسایی کرده باشد؛ تا بهترین کیفیت رفع تراحم را که تقدیم اهم بر مهم است، در خصوص مورد تراحم اعمال نماید.»

پس وظیفه فقیه بعد از شناسایی کامل نسبت به احکام الهی یعنی از راه اجتهاد مطلق و استنباط تام در مقام اجراء همانا حل تراحم است به تقدیم راجح بر مرجوح در خصوص محور تراحم، آن هم در مرتبه اجراء؛ نه افتاء که مرز هر يك کاملاً از دیگری جداست. همان‌طوری که هر فردی در محدوده اعمال جزئی خود هنگام عسر و حرج و ضرر و ... مسؤول حل تراحم احکام است به این نحو که اهم را بر مهم مقدم بدارد و راه تشخیص اهم و مهم را با اجتهاد یا تقلید طی کند فقیه عادل نیز در محور نظام وسیع اسلامی مسؤول رفع تراحم احکام است، لیکن تنها راه تشخیص راجح و مرجوح نسبت به وی، همانا اجتهاد مطلق اوست.»

(عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه جلد ۴ صفحه ۴۵۸-۴۶۱)

«فقه حکومتی در برابر فقه غیرحکومتی قرار می‌گیرد که اختلاف آنها به خاطر اختلاف مسائل است اما عامل اختلاف تنها همین مسأله نیست، چرا که در این صورت مشکل خاصی برای تبیین آن نبود و نیازی به برگزاري همایش‌ها و تحقیق‌های جداگانه‌ای احساس نمی‌شد بلکه عاملی بالعرض نیز سبب اختلاف این بخش از فقه با فقه غیرحکومتی می‌شود. ... احکام ثانویه در فقه غیرحکومتی نیز وجود دارد که فقیه با توجه به احکام کلی شرع، موارد آن را مشخص می‌کند و فتوا می‌دهد اما در فقه حکومتی عناوین ثانویه بیشتر است چرا که تراحمات زیادی بین مصالح فردی و اجتماعی شکل می‌گیرد و ائمه معصومین^(ع) به عنوان مدیران جامعه، در این موارد حکم می‌دهند و نه فتوا، و اگر فقیهی نیز در مسند مدیریت جامعه قرار گرفت، همین امتیاز و اختیار را دارد.»

(مصباح یزدی، همایش "ظرفیت‌های فقه جواهری در قلمرو فقه حکومتی" چهارم خردادماه سال ۱۳۹۱، پایگاه اطلاع‌رسانی آثار علامه مصباح یزدی)